

بررسی و تحلیل اندیشه‌های سوسیالیستی در شعر دو شاعر حزبی فارسی

دکتر منوچهر جوکار^{۱*}

دکتر پروین گلی‌زاده^۲

فاطمه روان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۵

چکیده

انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵) و پیامدهای آن درهای تازه‌ای به روی مردم گشود و به‌ویژه شاعران را با موضوعات اجتماعی و فرهنگی جدیدی همچون دردها و مشکلات مردم مواجه کرد که پیش از آن از اولویت‌های شعر شمرده نمی‌شد. پس از مشروطه، شکل‌گیری احزاب چپ‌گرا و وقوع جنبش‌ها و انقلاب‌های سوسیالیستی و نظام‌های سیاسی برآمده از این انقلاب‌ها که از سده بیستم میلادی نخست در روسیه تزاری و سپس دیگر نقاط جهان رخ داد، بر بخشی از ادبیات ایران تأثیر گذاشت؛ بعلاوه، شعارهای سوسیالیست‌ها با آرمان‌ها و نیازهای بعضی از روشنفکران و کنشگران اجتماعی و فرهنگی ایران، از جمله نویسندگان و شاعران، مطابق افتاده بود. بر این اساس، گروهی از شاعران از مشروطه به این سو با گرایش یا عضویت در احزاب چپ، با رویکردی سوسیالیستی به اوضاع کشور توجه نشان دادند و با مظاهر نظام سرمایه‌داری به مبارزه پرداختند. این اندیشه‌ها در شعر آنان بازتاب بسیاری داشته‌است. در این مقاله ضمن اشاره به اندیشه و اصول و مفاهیم سوسیالیسم و سرچشمه‌های ورود آن به ایران، بازتاب این اندیشه‌ها و مفاهیم را با ذکر شواهدی در شعر لاهوتی و افراشته -شاعرانی که رسماً عضو حزب سوسیالیستی بوده‌اند- بررسی کرده‌ایم. اعتراض به فاصله طبقاتی، برابری حقوق، دفاع از حقوق کارگران و دهقانان و غیره مهمترین موضوعاتی است که این گروه با به کارگیری واژگان خاص شاعران سوسیالیست، در شعر خود وارد کرده‌اند.

واژگان کلیدی: سوسیالیسم، شاعران حزبی فارسی، لاهوتی، افراشته.

* m.joukar@scu.ac.ir

۱ و ۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

۱- مقدمه

رویدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در هر دوره‌ای، ادبیات را نیز زیر تأثیر خود قرار می‌دهد؛ در ایران نیز انقلاب مشروطه (۱۲۸۵)، نگاه به جامعه و انسان و روابط و نیازهای او را تغییر داد و گفتمانی تازه نسبت به قبل در میان طبقه متوسط جامعه بویژه روشنفکران شکل گرفت که برخی از شاعران عصر، در ایجاد یا رواج آن نقش داشتند و در مواردی این گفتمان تازه درون‌مایه اصلی شعرشان شد.

این شاعران همچون دیگر مشروطه‌خواهان با طرح و پیگیری اندیشه‌های تازه نظیر قانون‌خواهی، وطن‌دوستی، برابری و غیره، در مسیری تازه از زندگی اجتماعی و سیاسی خود گام نهادند؛ گویانکه به قول ویگتور هوگو «قاطع‌ترین نتیجه مستقیم انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است» (روزبه، ۱۳۸۶: ۵۹)؛ البته به گمان ما تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه با تحولات ادبی و فرهنگی و هنری رابطه‌ای متقابل دارند، یعنی در عین حال که هر یک ممکن است موجب یا علت ایجاد دیگری شده باشد، خود معلول آن نیز تواند بود. به هر روی، حضور گسترده اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در شعر معاصر حال و هوای تازه‌ای به آن داد و بخش مهمی از این شعر ظرف بیان اندیشه‌های نو ورود سیاسی و اجتماعی و تجلی‌گاه آرمان‌های طبقات فرودست جامعه شد. به دنبال این رویکرد، با تشکیل احزاب و استقرار نظام پارلمانی و تنوع مطبوعات و رشد آگاهی‌های جامعه از یک سو، و همخوانی آرمان‌های گروهی از شاعران جامعه‌گرا با اصول مندرج در مرامنامه این احزاب از سوی دیگر، موجب شد آنها ترجیح دهند به عنوان یک کنشگر اجتماعی و فرهنگی، مطالبات آرمانی خود را با عضویت در این احزاب دنبال کنند. در این دوره، برای نخستین بار واژه‌هایی چون، کارگر، دهقان، فعله، رنجبر، چپ، سرمایه‌دار، حزب، رعیت، توده، مردم، خلق و غیره در معنای اصطلاحی با بار سوسیالیستی در شعر فارسی به کار برده شد. ما در این مقاله به جهت تنگی مجال، تنها شعر دو شاعر - ابوالقاسم لاهوتی و محمدعلی افراشته - را بررسی می‌کنیم که دست‌کم در روزگاری از عمر شاعری‌شان عضو رسمی حزبی با گرایش سوسیالیستی بوده‌اند؛ پرداختن به این موضوع از حیث جامعه‌شناسی تاریخی و روند شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی در شعر فارسی اهمیت بسزایی دارد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

برابر جستجوی ما پژوهشی مستقل و مشابه مقاله حاضر منتشر نشده‌است، اما لازم دانستیم که گزارش مختصری از کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌هایی که کمابیش با بخش‌هایی از موضوع این مقاله مرتبط هستند، ارائه نماییم. محمد مهدی‌پور و محمد خاکپور (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «سرود زندگی، تأملی بر محتوا و مبانی جمال‌شناختی ادبیات کارگری»، ضمن تعریف شعر کارگری، تنها به جنبه‌های زیباشناسانه و مغفول‌مانده این‌گونه شعر تا مرداد ۳۲ پرداخته‌اند. مرتضی رزاق‌پور و سمیه نوش‌آبادی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب رئالیسم سوسیالیستی در اشعار لاهوتی»، مفصلاً به عنصر رئالیسم پرداخته‌اند و به رئالیسم سوسیالیستی و نمونه‌های شعری آن اشاره مختصری کرده‌اند. از پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی نیز که در زمینه شعر کارگری نگارش یافته یا با بخش‌هایی از موضوع ما مرتبط‌اند، پژوهش‌های زیر قابل ذکراند:

نسرین زاده‌حسن (۱۳۸۴) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان *تحلیل ادبیات منظوم کارگری از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲*، به تحلیل شعر کارگری از تأسیس حزب توده تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ پرداخته‌است. حامد ارباب‌حسینی ارانی (۱۳۸۷)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *بررسی شعرسیاسی معاصر از نیما تا انقلاب*، به بررسی گذرای انواع شعر سیاسی پرداخته‌است. از میان کتاب‌ها نیز باید از موارد زیر یاد کرد: محمدتقی بهار (۱۳۷۸) در *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، به تاریخ شکل‌گیری احزاب در ایران پرداخته و محمدرضا شفیعی‌کدکنی (۱۳۸۰) در *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت و جواهری گیلانی (شمس لنگرودی)* (۱۳۷۸) در *تاریخ تحلیلی شعر نو*، به محتوا و زمینه‌های شعر سیاسی برخی شاعران این دوره پرداخته‌اند.

۲- نگاهی به تاریخچه سوسیالیسم

۲-۱- پیدایش سوسیالیسم در جهان

سوسیالیسم به معنای ساده خود، نظامی سیاسی-اقتصادی است که در آن دولت از راه برنامه‌ریزی یا به شکلی مستقیم‌تر ابزارهای اساسی تولید را کنترل می‌کند یا مالک قانونی آن است. در قرن ۱۸م جان استوارت میل فیلسوف انگلیسی رسماً خود را سوسیالیست نامید. از دیگر سوی کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) فیلسوف آلمانی بعد از آنکه ایده‌های خود را در آلمان مطرح کرد و از طرف حکومت با محدودیت روبرو شد، به انگلیس رفت و در آنجا به فعالیت پرداخت. او مؤسس سوسیالیسم نوین در انگلیس شناخته می‌شود (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۰۵). مارکس

در سال ۱۸۴۱ رساله‌ای با نام *سوسیالیسم چیست؟* منتشر ساخت و با انتشار این رساله بود که اصطلاح *سوسیالیسم* معروف و مشهور گردید. او به همراه دوست و همفکرش فردریش انگلس (۱۸۲۰ - ۱۸۹۵) *مانیفست کمونیست* و آثار دیگری در این باره تألیف کرد. در این کتاب، *سوسیالیسم* به انواعی از جمله *سوسیالیسم تخیلی* (انتقادی) و *سوسیالیسم حقیقی* (علمی) تقسیم‌بندی شده‌است (نک. مارکس و انگلس، ۱۳۸۵: ۴۸-۵۵) و اساساً فعالیت عمده مارکس و انگلس در تبیین این اندیشه، کوشش برای تبدیل *سوسیالیسم تخیلی* به *سوسیالیسم علمی* بوده‌است (سده‌یو، ۱۳۸۷: ۳۰۹). انگلس جای دیگر نیز از *سوسیالیسم علمی* دفاع می‌کند و کسانی چون سن‌سیمون، فوریه و اوئن را سه مدینه فاضله نگار می‌نامد که نباید به عنوان نمایندگان حافظ منافع پرولتاریا (توده مردم) قلمداد شوند (رایت‌میلز، ۱۳۷۹: ۳۱۹)، چراکه به گمان او اندیشه‌های برابری‌جویانه این متفکران بیشتر *سوسیالیسم تخیلی* و ایده‌آلیستی است تا *سوسیالیسم علمی* و حقیقی. به هرروی، تأثیر این دو شخصیت بر اندیشه‌های *سوسیالیستی* و سپس *کمونیستی* جهان تا به امروز همچنان باقی است. در روسیه نیز لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) متأثر از اندیشه‌های مارکس، کتاب *چه باید کرد؟* را نوشت و با تکیه بر توده‌های کارگر و متحد ساختن آنان با دهقانان، تشکیل حزب را راه نیل به پیروزی بر نظام سرمایه‌داری حاکم عنوان کرد. او و همفکرانش در سال‌های مبارزه و تبعید و زندان در پی اثبات این اندیشه بودند که روسیه در مرحله تکاملی سرمایه‌داری است و آمادگی پذیرش یک نظام *سوسیالیستی* را دارد و سرانجام در سال‌های نخست جنگ جهانی اول شورش‌های عظیم دهقانی و کارگری، تزار روسیه را مجبور به استعفا کرد و نخستین حکومت *سوسیالیستی* جهان با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تشکیل شد (سده‌یو، ۱۳۸۷: ۳۶۳ و ۳۶۷). از این پس کشورهای دیگری بویژه در آسیا و آمریکای لاتین با تأثیرپذیری از انقلاب *سوسیالیستی* روسیه و نظام حاکم بر آن به مبارزه با نظام‌های حاکم برخاستند و به تشکیل حکومت *سوسیالیستی* اقدام کردند و برخی کشورهای اروپایی نیز در نتیجه بلوک‌بندی‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی پس از جنگ دوم جهانی و گاه از راه مبارزات حزبی به جرگه کشورهای *سوسیالیستی* پیوستند.

۲-۲- گذری بر سیرپیدایش *سوسیالیسم* در ایران

نخستین تماس ایرانیان با اندیشه‌های *سوسیالیستی* (جنبش‌های چپ) همزمان با نفوذ اندیشه‌های نوخواهی متأثر از غرب در آستانه جنبش مشروطیت شکل گرفت؛ نقطه عزیمت

این چپ‌گرایی نیز قفقاز بود. به دنبال جدا شدن بخش‌هایی از ایران در نتیجه جنگ‌های ایران و روس و اوضاع نابسامان اقتصادی کشور، ایرانیان بسیاری به قفقاز و آذربایجان مهاجرت کردند و سپس به دنبال کشف نفت در قفقاز و نیاز به کارگران ارزان، جمعیت بیشتری از ایران به آن نواحی رفتند (پیشه‌وری، بی‌تا: ۱۰۲). در پی این تحولات به جهت تعداد قابل توجه ایرانیان مهاجر و نیز روابط خاص مردم قفقاز و بادکوبه با ایرانیان و اشتراکات تاریخی و دینی و فرهنگی و زبانی با آنان، جمعیت سیاسی کشور مقیم بر آن شد تا برای جذب این مهاجران ایرانی و پیوستگی‌شان با مردمان آن نواحی اندیشه کند. در آن سال‌ها برای حاکمان روس قفقاز جذب و همراه نمودن ایرانیان آنقدر اهمیت یافت که تعدادی از رهبران حزب سوسیال دموکرات قفقاز، سازمان جدیدی را جهت سازماندهی و ایجاد ارتباط سازمانی میان ایرانیان و این حزب آغاز کردند (آدمیت، ۱۳۸۸: ۸۳) و اینگونه نخستین حزب سوسیالیستی ایران در قفقاز با نام حزب سوسیال دموکراتیک (اجتماعیون عامیون) ایران در اواخر ۱۲۸۳ در شهر باکو تأسیس شد؛ رهبری این حزب بر عهده نریمان نریمانف بود. حزب با تأسیس باشگاهی به نام «همت»، فعالیت‌هایش را در قبال کارگران مهاجر شاغل در باکو متمرکز کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۷۰). در واقع این باشگاه (حزب همت)، حلقه واسطی میان کارگران ایران و حزب سوسیال دموکرات روس به شمار می‌رفت که نخستین حزب رسمی و سیاسی ایرانیان نیز محسوب می‌شود (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵: ۴۹). از این پس ایده‌های سوسیال دموکرات در جریان انقلاب مشروطه وارد عرصه سیاست ایران شد و نقش بسیار مهمی را در جریان آشفستگی‌های انقلاب مشروطه، جنگ داخلی و مناقشه‌های پس از انقلاب بازی کرد. در سال اول فتح تهران (۱۹۰۸)، در ایران دو حزب پیدا شد: یکی انقلابی و دیگری اعتدالی و در همان سال، بعد از گشایش مجلس دوم، به اسم‌های «دموکرات» و «اعتدالیون» رسمی شدند. حزب دموکرات شاخه‌ای از حزب سوسیال دموکرات باکو یا حزب همت قفقاز در ایران به شمار می‌رفت که مهم‌ترین شاخه آن در تبریز پا گرفت. سیدحسن تقی‌زاده و سلیمان میرزا اسکندری از رهبران این حزب بودند. در مقابل حزب دموکرات، حزب اعتدالیون بود که تاریخ دقیق تأسیس آن مشخص نیست، اما هدف اصلی حزب بیشتر تکذیب سیاست حزب دموکرات بود. سپهدار تنکابنی، سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی از اعضای این حزب بودند (نک. آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۱). رویکرد مثبت به اندیشه‌ها و احزاب سوسیالیستی در ایران، به دنبال پیروزی انقلاب بلشویکی ۱۲۹۶/۱۹۱۷ در شوروی و استقرار نظام سوسیالیستی در این کشور همسایه

شتاب بیشتری گرفت و در رقابت با نظام سرمایه‌داری انگلیس و سپس آمریکا، نزد برخی منتقدان استبداد داخلی و مخالفان دخالت بیگانه، موقعیت مناسبی پیدا کرد اما این رویکرد به‌طور آشکار و در قالب حزب آزاد در فضای دوران پهلوی اول امکان فعالیت در داخل کشور نیافت. در شهریور ۱۳۲۰ و پس از استعفای اجباری رضاشاه، فضای خفقان حاکم شکسته شد و در پی آن مطبوعات از بند سانسور آزاد گردید و بازمانده سیاستمداران عصر مشروطه از تبعید و فعالان سیاسی جوان‌تر از زندان‌رهایی یافتند و با تشکیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کاری، تشکل‌های صنفی و انتشار روزنامه فعالیت خود را آغاز کردند. این‌همه موجب رشد روزافزون ادبیات آزاد در ایران شد، به طوری که برای نخستین بار مبانی نظری و اصول برخی از مکتب‌های ادبی با جانبداری طبقاتی، یعنی واقع‌گرایی انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی مطرح و تبلیغ گردید. در چنین فضایی، «حزب توده در سال ۱۳۲۰ تشکیل و داعیه‌دار اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران شد. این حزب به سرعت رشد کرد و در آن دوران تنها حزبی بود که سیاستی قاطع و روشن، ساختاری منسجم و سازمانی فراگیر داشت» (همان: ۳۸۵). تلاش برای دفاع از حقوق محرومان و ساختن جامعه بی‌طبقه، که از شعارهای اصلی حزب توده بود، باعث جذب بسیاری از روشنفکران و از جمله شاعران و نویسندگان آن عصر به این حزب گردید. از دیگر سوی، تقسیم و الحاق بیشتر کشورهای جهان به دو بلوک شرق (اردوگاه سوسیالیست به رهبری شوروی) و بلوک غرب (اردوگاه امپریالیست به رهبری آمریکا) به نفوذ و گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی بویژه در کشورهای توسعه‌نیافته کمک بسیار کرد و با تشکیل احزاب چپ‌گرای متمایل به شوروی، انقلاب‌های سوسیالیستی در شرق آسیا و امریکای لاتین به وقوع پیوست. در پی این تحولات، نگاه گروهی از علاقه‌مندان به اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران (علاوه بر شوروی) به سوی این جنبش‌ها نیز معطوف شد و در فاصله سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۶ سازمان‌های چریکی چپ‌گرا (نظیر سازمان فداییان، پیکار و غیره) به وجود آمدند. پس از ناکامی‌های پیایی جبهه ملی و شکست‌های حزب توده و سرخوردگی نسبی از کمونیسم شوروی، پیروزی انقلابیونی نظیر کاسترو و چه‌گوارا و مائو، گروهی از جوانان روشنفکر متمایل به سوسیالیست را به جنبش‌های نوظهور مائویسم در چین و جنبش‌های چریکی آمریکای لاتین علاقه‌مند کرد، اما می‌توان گفت همه احزاب و جنبش‌های چپ‌گرا، مستقیم و غیرمستقیم و آشکار یا پنهان، زیر نفوذ حزب توده بودند (نک. بهروز، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

۳- اندیشه‌های سوسیالیستی در شعر دو شاعر حزبی

شاید بتوان گفت اندیشه سوسیالیستی تاحدودی ریشه در سنت آرمانخواهی و ذهن لاهوتی شاعران فارسی‌گوی دارد؛ ولی به هر روی، سوسیالیسم به معنی حزبی آن در ایران به‌طور کل و در میان شاعران و نویسندگان ما به‌طور خاص، با خوش‌بینی ساده‌لوحانه‌ای از طرف گروندگان همراه بوده‌است که می‌تواند ناشی از ناآشنایی آنها با مفاهیم سوسیالیستی برآمده از فلسفه و سیاست و اقتصاد باشد. همچنین باید گفت جز سران حزب توده، در ایران، کمتر کسی با سوسیالیسم علمی مورد نظر مارکس و انگلس آشنا بود و طبیعتاً این ناآشنایی در کار شاعران که بیشتر به تبلیغ مرام و آرمان‌های سوسیالیستی می‌پرداختند، بیشتر بوده‌است. با این‌همه کسانی همچون لاهوتی ابتدا با خوش‌بینی و امید و به گمان ما در اواخر عمر از سر ناچاری شاید به حزب وفادار ماندند و کسانی چون افراشته، ساده‌لوحانه، با خوش‌بینی و صداقت و امید به حزب دل بستند!

۳-۱- ابوالقاسم لاهوتی

۳-۱-۱- لاهوتی و شعر حزبی

ابوالقاسم لاهوتی (۱۲۶۶-۱۳۳۶) روزنامه‌نگار، نظامی، سیاست‌پیشه، شاعر انقلابی، در کرمانشاه و در خانواده‌ای کم‌درآمد به دنیا آمد. او تا مدتی در کسوت روحانیان روزگار می‌گذراند تا آنکه از این گروه برید و در ژاندارمری استخدام شد. لاهوتی در سال ۱۲۹۳ به خاطر قتل‌کشی که مرتکب شده بود، به خانقین گریخت و از آنجا به حلب و موصل و استانبول رفت و مدتی بعد از ورود به استانبول با سوسیالیسم آشنا شد (وکیلی، ۱۳۹۲: ۱۹۱) و در حوالی سال ۱۳۰۰ به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد و با گروهی از همفکرانش در مقابله با استبداد حاکم، شورشی را در تبریز سامان داد که سرکوب شد و تحت تعقیب دولت ایران به قفقاز گریخت. در آنجا بیش از پیش با کمونیسم آشنا گردید و پس از یادگیری زبان روسی در مسکو مقیم شد. لاهوتی سپس به عنوان عضو ارشد حزب کمونیست شوروی به تاجیکستان رفت و در شکل‌گیری این جمهوری مؤثر بود، تا آنجا که در سال ۱۳۱۴ به عنوان نماینده مردم تاجیکستان در هفتمین کنگره بین‌المللی کمونیسم در پاریس شرکت کرد (همان: ۱۹۳-۱۹۶). وی در سال‌های حضور در شوروی به مقام وزارت فرهنگ جمهوری تاجیکستان و معاونت ماکسیم‌گورکی در کانون نویسندگان شوروی نیز نایل آمد و بویژه نزد تاجیکان اعتبار سیاسی و ادبی و فرهنگی بسیار

یافت و در کنار فعالیت‌های انقلابی و اجتماعی که تعهدات حزبی او بود، پایه‌گذار و مروج اصلاحات تازه در ادبیات تاجیکستان گردید و جانی دوباره به کالبد بی‌رمق زبان و ادب فارسی در آن سرزمین بخشید. بعد از مرگ استالین، لاهوتی سال‌های آخر عمر را در فقر نسبی به سر برد و ناچار شد از تاجیکستان به مسکو نقل مکان کند. او در ۲۶ فروردین ۱۳۳۶ درگذشت و در مسکو به خاک سپرده شد. برای لاهوتی دو دوره شاعری را می‌توان در نظر گرفت، یک دوره تا سال ۱۳۰۰ که اشعار او رنگ مذهبی و صوفیانه دارد و دوره دوم از ۱۳۰۰ به بعد که متأثر از گرایش‌های سوسیالیستی، رنگ‌وبوی کاملاً چپ‌گرایانه یافته‌است. وی زیر تأثیر افکار سوسیالیستی و تندترین گرایش آن، یعنی بلشویک است، به همین جهت در اشعار او حتی قبل از فرار به شوروی، دفاع از طبقه رنجبر و ستایش فعله و دهقان دیده می‌شود (سپانلو، ۱۳۷۶: ۶). لاهوتی را می‌توان واضح‌گفتمان مارکسیست‌های ایرانی بویژه در شعر دانست. نمونه‌اش آنکه کلمه «رنجبر» را برای نخستین بار در پارسی به‌جای «پرولتر» به کار گرفت و از مجرای او بود که این کلمه نوپا رواجی محدود یافت (وکیلی، ۱۳۹۲: ۲۰۹). برای دیدن نمونه‌ای از این کاربرد (نک. لاهوتی، ۱۳۵۸: ۱۵۶). لاهوتی بنا به موقعیتی که در حزب کمونیست شوروی داشت، موظف به سرودن شعر حزبی و تبلیغ مرام سوسیالیست-کمونیست بود؛ بنابراین شعرهای مسلکی او در موارد بسیاری، شعاری و گاه سست و ناهموار و در سنجش با شعرهای مسلکی فرخی یزدی، خلوص و عمق کمتری دارند.

۳-۱-۲- عناصر و درون مایه‌های سوسیالیستی در شعر لاهوتی

تجلیل از دهقان و فعله: لاهوتی پیش از آشنایی با سوسیالیسم و پیوستن به حزب کمونیست، مدافع تهیدستان است، اما در روزگار حزبی شدن نگاهش به حقوق این طبقات نیز رنگ‌وبویی حزبی می‌گیرد؛ بدین جهت دهقان و فعله (از مهمترین طبقات مورد توجه سوسیالیست‌ها) و دفاع از حقوق آنان در شعر و اندیشه او حضوری پررنگ دارند. او در تبیین نقش طبقات اجتماعی معتقد است که تنها فعله و دهقان هستند که به فکر سود فردی خود نیستند و به تعبیر سوسیالیست‌ها کارکرد اجتماعی دارند؛ روشن است که این برداشت اقتصادی کار/ فایده از نقش اجتماعی افراد، برآمده از مرام سوسیالیستی اوست:

سال‌ها در جستجوی حق به هر در سرزدم	کس ندیدم، هر قدر این در زدم آن در زدم
دشمنی بُد، هر کسی را من گرفتم جای دوست	رهزنی بُد، دست بر دامان هر رهبر زدم

هر که را دیدم ، برای نفع شخصی می‌دوید پشت پا جز فعله و دهقان به خشک و تر زدم
(لاهوتهی، ۱۳۵۸: ۸۵)

لاهوتهی چنانکه نشان خواهیم داد در شعرهای زیادی از «کارگر» یاد می‌کند، اما به نظر می‌رسد مانند فرخی فعله را نیز نه در معنی عمّله که به معنی کارگر، یعنی کسی که در کارخانه یا کارگاهی برای کارفرما کار می‌کند، به کار برده‌است و این معنایی تازه از این کلمه با کارکرد مورد نظر سوسیالیست‌ها همسوست؛ بنابراین برای فعله هم نقشی همسان دهقان متصور است و این دو گروه را که مطالبه‌گران اصلی انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ روسیه بودند، می‌ستاید و آنان را در جوامع دیگر نیز تشویق به مطالبه‌گری می‌کند (نک. همان: ۵۵ و ۵۷).

داس و چکش / پتک: لاهوتهی با ستایش از نشان داس و چکش / پتک، یکی از نمادهای سوسیالیست و کمونیست، که آن را نماد «توده زحمتکش» می‌داند، به گونه‌ای دیگر از دهقانان و کارگران تمجید می‌کند و این دو ابزار را وسیله ساختن «جامعه بی‌طبقه» - به تعبیر خودش در شعر زیر «عالم بی‌صنف» - می‌شمارد؛ گو اینکه با پیروزی انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷، برای روس‌های کمونیست و سپس احزاب کمونیست دیگر نقاط جهان، داس نمادی از طبقه دهقانان / کشاورزان و چکش / پتک نماد طبقه کارگران صنعتی محسوب می‌شد و در کنار هم نهادن این دو ابزار تولید، نمادی از اتحاد این دو طبقه در جامعه انقلابی سوسیالیستی به حساب می‌آمد. دهقان و فعله (کارگر) به عنوان ارکان اصلی کار و تولید در یک جامعه سوسیالیستی از چنان اهمیتی برخوردارند که لاهوتهی ماندگاری این دنیا و پایداری جامعه را در گرو وجود آنها می‌بیند و می‌گوید با بودن آنها دیگر نیازی به صنف سرمایه‌دار در جامعه نیست:

از وجود فعله و دهقان چو این دنیا به پاست	نیست لازم صنف دارایان بدبنياد هم
پيش ما چيزی مقدس‌تر ز زحمت نیست لیک	باید از روی خرد تشخیص زحمت داد هم
مرده باد این عالم ظلم و خیانت کاندراوست	بینوا هم، اغنیا هم، بنده هم، آزاد هم
زنده بادا پتک و داس توده زحمت که آن	سازد از نو عالمی بی‌صنف و بی‌اضداد هم

(همان: ۸۸)

در شعر دیگری «خلق ستمکش دهاتی» را با «فعله شهری» سفارش به اتحاد می‌کند و می‌گوید:

بر ریشه کاخ مفت‌خورها	همت کن و داس را درانداز
با یاری پتک کارگرها	این کهنه‌اساس را برانداز

(همان: ۵۹۶ و ۵۹۵)

لاهوتی در قصیده‌ای که به وزن «ایوان مداین» خاقانی سروده‌است، به زبان تعریض بر شاهان و فرمانروایانِ مورد نظر خاقانی خرده می‌گیرد چراکه شکوه دارا و آسایش اغنیا در سایه رنج دهقانان و کارگران/ مزدوران فراهم آمده‌است و نه شایستگی شاهان:

از رنج کشاورز است، آسایش هر دارا از کوشش مزدور است، سرمایه بازرگان
دندان‌ه هر برجی، چشمی است که می‌گرید بر ماتم مزدوران، بر ذلت دهقانان
(همان: ۲۷۶)

کشف حجاب و حقوق زنان: لاهوتی پس از پیوستن به حزب کمونیست، جهان مدرن و انسان و خواسته‌های او را از چشم حزب کمونیست و مرام سوسیالیستی می‌بیند. او از این منظر به آزادی و تربیت و تساوی حقوق زنان در خانواده و اجتماع می‌نگرد و از آن دفاع می‌کند؛ یکی از مصادیق این دفاع، برداشتن حجاب و آشکارشدن حضور زن در صحنه اجتماع می‌داند:

نگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد عیب باشد که تو در خواب و جهانی بیدار
(همان: ۱۳)

روی سخن او در این شعرها عموماً با زنان تاجیک است (نک. لاهوتی، ۱۹۷۵: ۳۶) و به آنها گوشزد می‌کند که این امکان تنها زیر لوای نظام برآمده از انقلاب اکتبر برای‌شان فراهم شده و آزادی و دانش‌اندوزی‌شان ناشی از «قدرت سرپنجه اکتبر» است:

آفرین بر قوه‌ای کز پرده آزادت نمود[...]
قدرت سرپنجه اکتبر را بنگر که چون داد در دست کتاب و چادر از رویت گرفت
(همان: ۵۰)

او در راستای برابری حقوق زنان و مردان، از وضعیت زنان در ایران انتقاد می‌کند و معتقد است زنان ایران از حق برابری خود با مردان بی‌خبرند حال آنکه زنان در خاک شورا (اتحاد شوروی) با مردان برابرند:

زن بود در خاک شورا با همه مردان برابر دختر ایران از این نعمت خبر دارد؟ ندارد
(لاهوتی، ۱۳۵۸: ۴۳)

جامعه‌گرایی لازمه اتحاد، صلح و برابری: اندیشه «اصالت جامعه» در مقابل «اصالت فرد» و تقدم منافع جمعی بر منافع فردی، اساسی‌ترین بن‌مایه در اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی است. به گمان سوسیالیست‌ها از دل همین اندیشه است که یکپارچگی میان افراد جامعه ایجاد می‌شود و مالکیت اشتراکی ابزارهای کار و تولید نظیر «کلخوزها» یا مزارع بزرگ اشتراکی مکانیزه و کارگاه‌ها و کارخانه‌های بزرگ صنعتی تحقق می‌یابد و «جامعه بی‌طبقه» محقق می‌گردد؛ در نتیجه، برابری حقوق افراد جامعه فارغ از نژاد و زبان در استفاده یکسان از منابع اقتصادی تضمین می‌شود؛ لاهوتی با دلبستگی به این اندیشه، همگان را به مشارکت جمعی فرا می‌خواند:

دست رفقا بگیر و برخیز / امداد بکن برادران را
(همان: ۸۳ و نیز نک. همان: ۵۷)

در جای دیگر می‌گوید:

در صحن حیات اقتصادی / آنها که برابرند با هم
بی‌فارق نژادی و زبانی / یک‌صنف و برادرند با هم
(همان: ۱۳۹)

لاهوتی در مستزادی بلند، عوض کردن دنیا را در نتیجه متحد شدن اتحاد جامعه سوسیالیستی و تبعیت از «راه لنین» یعنی حزب کمونیست، وعده می‌دهد: «توده رنجبرانیم که با راه لنین/ در همه روی زمین/ متحد بهر عوض کردن دنیا شده‌ایم/ همه دانا شده‌ایم» (لاهوتی، ۱۹۷۵: ۶-۷). او در جای دیگر از محبوبیت و «دوستی عزیز بین‌المللی» سوسیالیسم و «وحدت خلق جهان» بر سر مرام سوسیالیستی سخن می‌گوید و آن را برآمده از «تعلیم لنین» می‌داند (همان: ۳۵) و در سرودی به نام «انترناسیونال»، که ترجمه شعر گورکی است از آشتی دنیا و «روز قطع جدال» و انترناسیونالیسم جهانی سوسیالیسم حرف می‌زند (همان: ۶۹).

بزرگداشت نظام شورایی و رهبران و شاعران سوسیالیست: لاهوتی در شعرهای بسیاری از انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ روسیه و برقراری نظام شورایی و تشکیل حکومت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تجلیل کرده است (نک. لاهوتی، ۱۹۷۵: ۱۲ و ۱۳). او انقلاب اکتبر را «فتح اکتبر» (همان: ۶) می‌خواند و در دو شعر «کوه و آینه» (همان: ۱۰-۱۱) و «خر و تراکتور» (همان: ۱۲) از نظام شورایی و ایجاد کلخوزها و مزارع اشتراکی و لنین و حزب او به بزرگی تمام یاد

می‌کند و در شعری به نام «به حزب رهنما» (همان: ۳۰-۳۱) حزب کمونیست را می‌ستاید. او در شعر «به یتیمان جنگ جهانی» وضعیت کودکان یتیم و بی‌کس جامعه قبل از استقرار نظام شورایی را با دوران حاکمیت نظام شورایی کمونیست می‌سنجد و حزب «لنین و کار» را کس و کار این یتیمان معرفی می‌کند:

چارده سال گذشته‌است که با پیروزی حاکم یک‌ششم این کره شورا شده‌است
جای اطفال پدرمرده و بی‌خویش و تبار پیش ما نی سر هر کوچه و ویرانه بود
کس این‌گونه کسان حزب لنین باشد و کار جایشان مکتب و فابریک و کتبخانه بود
(همان: ۸)

لاهوتهی در شعر «میهن من» که آن را به فرزندانش تقدیم کرده، ضمن تجلیل از شکوه ایران تاریخی، عظمت ایران را نه از تاج شاهان که از رنج مزدک و فرّ درفش کاویانی و جوانمردی رستم می‌داند (همان: ۲۵). او در ادامه مزدک را به خاطر پاسداشت رنج انسان‌ها در شمار سوسیالیست‌ها می‌داند سپس به چهره‌های سوسیالیست معاصر ایران می‌رسد و آرانی را «شیر خونسرد» و حیدرخان عموغلی را «پیشوای نامی خلق» و یارمحمد را «حامی خلق» و ستارخان را «میهن هادی مردم» می‌نامد که همگی در راه شادی مردم کشور خود شهید شده‌اند (همان‌جا). علاوه بر اینها، لاهوتهی به ترجمه شعرها و سرودهایی از شاعران حزبی و غیرحزبی با مضامین سوسیالیستی و انقلابی پرداخته و ضمن تأثیرپذیری از شعرشان، از آنها نیز تجلیل کرده‌است: از ماکسیم گورکی (همان: ۶۹-۷۱)؛ مایاکوفسکی (همان: ۷۱)؛ پوشکین (همان: ۷۴-۷۵)؛ ر. پاتکانیان (همان: ۷۴)؛ تاراس شوچینکو (همان: ۷۴)؛ ل. آشانین (همان: ۷۲-۷۳). لاهوتهی چند سرود مهم جنبش کمونیستی از جمله سرود «انترناسیونال»، نسخه روسی آن سروده گورکی -مهم‌ترین سرود جنبش کمونیستی آن سال‌ها- و سرود «جوانان کمونیست» سروده ل. آشانین و نیز سرود بین‌المللی «دانشجویان کمونیست» سروده ر. پاتکانیان را به فارسی آهنگین برگرداند.

اهمیت کار، انتقاد از کار کودکان و بیکاری: یکی از اساسی‌ترین خواسته‌های انقلاب‌کنندگان در بیشتر جنبش‌های اجتماعی معاصر و بویژه در انقلاب‌های سوسیالیستی، «کار» است و از همین منظر است که تأمین حقوق کارگر و حضور او در جامعه از مهمترین شعارهای نظام‌های سوسیالیستی است که پیوسته از آن سخن به میان می‌آید. در تعریف کار نوشته‌اند «هر تلاشی که مستقیم یا غیرمستقیم برای تولید چیزی انجام گیرد که در زندگی مردمان مستقیم یا غیرمستقیم به کار آید.» (جهانشاه‌لوی افشار، ۱۳۶۷: ۲۰۳)؛ کار در اندیشه‌های سوسیالیستی، کنشی

است توسط انسان در ساعاتی معین، که به تولید کالا یا کسب فایده/ سرمایه بینجامد با این قید که کنشگر به تنهایی مالک آن کالا/ سرمایه نیست. لاهوتی نیز با توجه به اندیشه «مشارکت جمعی در کار- تولید- سرمایه» در نزد سوسیالیست‌ها، کار را ستایش می‌کند و بیکاری را مترادف بی‌شرافتی و نوعی ناسزا می‌داند:

باید همه جا قرین شود زن با مرد بیکار درین جهان نماند یک فرد
آن‌سان که به هرکسی بگویی بیکار دعوی شرف کند بگریید از درد
(لاهوتی، ۱۹۷۵: ۳۴)

او همگان را به کار جمعی دعوت می‌کند و معتقد است در جامعه سوسیالیستی هیچکس «بی‌زحمت ورنج» و «به‌رایگان» نام نمی‌خورد (همان‌جا) و اساساً «راه پیروزی بردشمنان» کار است (همان: ۴۹) و کسی حق زندگی دارد که کار کند (لاهوتی، ۱۳۵۸: ۳۵) چراکه ما همواره در جنگ دائمی علیه فقر و بیکاری هستیم (همان: ۱۲۵) و نیز به جهت کارکرد اقتصادی و اجتماعی، بیکار چون نقشی ایفا نمی‌کند، در حکم مرده است:

تودانی که این ملک سرمایه است که بیکار با مرده همپایه است
(همان: ۱۹۷)

لاهوتی براساس اندیشه‌های سوسیالیستی با کار کودکان مخالف است، بویژه کودکانی که در کارگاه‌ها و مزارع دهقانان سرمایه‌دار (کولاک) کار می‌کنند:

دخترشش‌ساله‌ای در کارگه از بهر نان چهارده ساعت به زحمت بل فزون‌تر دیده‌ام
(همان: ۵۲)
ای توانگر از بی‌نفع تو زحمت می‌کشد کودکان کارگر هم باز راضی نیستی
(همان: ۴۳)

با وجود این انتقاد، در شعری به نام «به یتیمان جنگ جهانی»، «کار و شغل» را برای کودکان یتیم به‌مثابه «پدر و مادر» و جای آنها را مکتب و فابریک-کارخانه- می‌داند (لاهوتی، ۱۹۷۵: ۸).

بزرگداشت کارگران و رنجبران: برای لاهوتی که در شوروی با کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و مزارع بزرگ اشتراکی (کلخوز) و اصناف و تشکیلات آنان آشنا بوده‌است، کارگر در مفهوم تازه مورد نظر سوسیالیست‌ها کاربرد داشته‌است و از آن پس اگر او فعله و رنجبر و زحمتکش هم به‌کار می‌برد، در معنای کلی هم به کشاورزان و شاغلان در مزارع اشاره دارد و هم به کارگران و

شاغلان در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها؛ به سبب همین آشنایی می‌توان گفت او نخستین شاعری است که کامیابی‌ها و ناکامی‌های کارگران و کشاورزان در شعرش به فراوانی نمود یافته‌است. او در شعرهایش خود را یک کارگر معرفی می‌کند و کارگران را به جنگ سرمایه‌داران برمی‌انگیزد:

من کارگرم، کارگری دین من است دنیا، وطن است و زحمت، آیین من است
گفتم به عروس فتح، کابین تو چیست؟ گفت: آگهی صنف تو کابین من است
(لاهوته، ۱۳۵۸:۱۲۹)

وی معتقد است با دست‌های کارگر و رنجبر و اتحاد آنها به هرچیز مطلوب می‌توان رسید (همان: ۵۷) و دشمن هر که باشد در پرتو این اتحاد شکست می‌خورد (همان: ۵۵). او، «آبادی ملک عالم» و «آسایش نوع آدم» را نتیجه تلاش و زحمت رنجبر می‌داند (لاهوته، ۱۹۷۵: ۳۴). گرچه در دیوان لاهوته، کاربرد مفاهیم کارگری و ادبیات طبقه رنجبر - به تعبیر خودش - بسامد بالایی دارد و به همین سبب باید او را نخستین و بزرگترین شاعر رئالیستی کارگران/رنجبران فارسی دانست؛ اما شعرهای کارگری او اوضاع رنجبران و کارگران ایران را نمایندگی نمی‌کند چراکه او سال‌ها در شوروی مقیم بود و همه‌چیز را از نگاه رئالیسم حزبی حاکمان شوروی می‌دید و چندان از اوضاع درون ایران خبر نداشت. محمدعلی سپانلو می‌نویسد «لاهوته نخستین شاعر فارسی زبان طبقه کارگر است، اما نه طبقه کارگر ایران، زیرا او اطلاعی از وضع طبقه کارگر ایران، حال و روزش، از مبارزات و دستاوردهایش نداشت» (۱۳۶۹: ۵-۶)؛ با وجود این دوری، شاعر از اوضاع ایران غافل نیست و گه‌گاه آرزو می‌کند کاش جامعه کارگران و رنجبران ایران نیز همچون شوروی از موهبت نظام شورایی برخوردار شوند! (لاهوته، ۱۳۵۸: ۵۵۵) و در شعری کارگران و دهقانان ایران را به خیزش در مقابل حاکمان فرامی‌خواند:

ای توده نام‌آور ایران نهراسیم از حمله اردوی شیربان نهراسیم
ای کارگر نامی و دهقان مبارز یک‌صف بشتابیم به میدان، نهراسیم
مردن به شرف به بود از هستی ننگین از دار نترسیم و ز زندان نهراسیم
(همان: ۱۲۲)

۳-۲- محمد علی افراشته

۳-۲-۱- افراشته و شعر حزبی

محمدعلی راد مشهور به افراشته (۱۲۸۷-۱۳۳۸) داستان‌نویس، شاعر طنزپرداز، روزنامه‌نگار و مبارز انقلابی در بازقلعه رشت به دنیا آمد (نک. نوح، ۱۳۸۷). او شغل‌های گوناگونی چون شاگرد عطاری،

تحصیلاتی تجارخانه، معلمی، هنرپیشگی، شوفری، کارمندی شهرداری، روزنامه‌نگاری و غیره را تجربه کرد (اعتمادزاده، ۱۳۲۶). افراشته علاوه بر شعر فارسی که آن را به زبانی بسیار ساده و بی‌پیرایه می‌گفت، از پیشگامان شعر گیلکی و از گویندگان معروف طنز اجتماعی نیز به شمار می‌رود. گرچه او از سال‌ها پیش به فارسی و گویش گیلکی شعر می‌گفت اما نامش بعد از شهریور ۱۳۲۰ به عنوان شاعری مردمی، مبارز و انسان‌دوست بر سر زبان‌ها افتاد. برهان، افراشته را از اعضای حزب توده می‌شمارد (برهان، ۱۳۶۸: ۲۱۸) اما سال دقیق ورود او به حزب مشخص نیست؛ می‌توان گفت که افراشته با توجه به انگیزه بالایی که در دفاع از محرومان جامعه و نقد و تخطئه مالکان و سرمایه‌داران داشت، زیر تأثیر تبلیغات و شعارهای آرمانگرایانه و پرجاذبه حزب توده، در همان سال نخست تأسیس حزب به عضویت آن درآمد است چراکه آثار شعر و نشر او از سال ایجاد حزب یعنی ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۲۷ که حزب توده غیرقانونی اعلام شد، در نشریات این حزب چاپ و منتشر شده و پس از آن تا اسفند ۱۳۲۹ در نشریات مخفیانه حزب کم و بیش آثار او دیده می‌شود. در اسفند سال ۱۳۲۹ افراشته روزنامه‌های چهارصفحه‌ای در قالب طنز و فکاهه به نام *چلنگر* راه‌اندازی کرد. نشان‌گرافیکی (لوگوی) این نشریه یک ستاره پنج‌پر است که از نشان‌ها و نمادهای سوسالیست/ کمونیست محسوب می‌شد؛ به گفته نصرت‌الله نوح عنوان *چلنگر* (آهنگر و قفل و کلیدساز) را که از معنای طنز خالی نیست، صادق هدایت به افراشته پیشنهاد کرده است (نوح، ۱۳۸۷). بیشتر مطالب و شعرهای این نشریه را خود افراشته می‌نوشت. نگاه و بیان فکاهه و طنز و سادگی مطالب و شعرها، همراه با زمینه انتقاد سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین ویژگی‌های روزنامه *چلنگر* است. گرچه افراشته در مجله توفیق سابقه طنزنگاری داشت اما فکاهه‌پردازی و نقد طنزآمیز او در *چلنگر* بیشتر و از دیدگاه حزبی، هدفمندانه‌تر و بی‌باکانه‌تر است. یکی از تفاوت‌های افراشته با دیگر شاعران حزبی چپ‌گرا، توجه بسیار او به عنصر فکاهه و طنز و به‌کارگیری آن به عنوان ابزار مهم رساندن پیام‌حزبی و نقد حاکمیت است. او این عنصر را با زبان ساده همراه کرده است و در این راه به نسیم شمال بسیار شبیه است؛ نوشتن بیت‌ی ثابت در کنار نشان روزنامه که در واقع شعار روزنامه محسوب می‌شد - «بشکنی ای قلم ای دست‌اگر/ پیچی از خدمت محرومان سر» - استفاده از فکاهه و طنز، صداقت در گفتار و سادگی زبان، خواندن شعر خود در جمع‌های مردمی، توجه زیاد به مخاطبان کم‌سواد و گروه‌های فرودست جامعه در شعر، و تهیه بیشتر مطالب و شعرهای روزنامه به قلم خود، از جمله ویژگی‌های مشابه و مشترک شاعری و روزنامه‌نویسی نسیم شمال و افراشته است. افراشته در *چلنگر* صفحه‌ای برای

ادبیات محلی ایران راهاندازی کرده‌بود و در هر شماره غیر از شعر گیلکی که سخت به آن علاقه‌مند بود، شعری به یکی از زبان‌ها یا گویش‌های محلی ایران یعنی ترکی، کردی، لری، طبری و غیره چاپ می‌کرد که پس از مدتی شهربانی از چاپ این صفحه جلوگیری کرد. به‌طور کلی، محتوای آثار افراشته، در شعرهای گیلکی و فارسی، بیان آرزوها و رنج‌های مردم ستم‌دیده است که باید با توجه به شرایط آن دوره و با در نظر گرفتن اوضاع جامعه آن روزگار تحلیل شوند. چنگر با کودتای مرداد ۱۳۳۲ توقیف و افراشته نیز به دنبال بگیر و بندهای آن‌روزها مخفی شد و یک سال و چند ماه بعد در سال ۱۳۳۴ با همکاری عوامل حزب توده از ایران خارج شد و سرانجام در کشور بلغارستان که از کشورهای کمونیستی هم‌پیمان با شوروی بود اقامت گزید. در آنجا به یادگیری زبان بلغاری پرداخت و با نام مستعار «حسن شریفی» به نوشتن و سرودن و چاپ شعر و داستان انتقادی (مجموعه داستان *دماغ شاه*) دست زد و بویژه با هفته‌نامه *سترشل* (زنبورسرخ) که نشریه‌ای طنز و انتقادی بود همکاری کرد. افراشته بالاخره در اردیبهشت ۱۳۳۸ به سبب ایست قلبی در صوفیه بلغارستان درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

شعر افراشته ساده و در قالب‌های سنتی شعر فارسی است و هرچند «آن جلای فریبنده شعر کلاسیک فارسی را ندارد، در عوض ساده‌ترین و حقیقی‌ترین و چه بسا شدیدترین احساسات را بزبان توده مردم بیان کرده‌است» (به‌آذین، ۱۳۲۶). شعر او به همان نسبت که از تغزل خالی است، تصویرگر صحنه‌هایی از درد و رنج مردمی است که به‌خوبی آنها را می‌شناخت؛ هر موضوعی برای او شعر آفرین بود؛ در مقدمه دفتر شعر او آمده‌است: هیچگاه شعری از سر سیری یا برای تفریح نسروده که فریادی در آن نباشد؛ شعار هنر برای هنر هیچگاه افراشته را نفریفت، از نظر او ارزش شعر بر محتوا و مضمون آن بستگی داشت، نه به زیبایی کلام (افراشته، ۱۳۵۷: ۳). افراشته گرچه ساده‌لوحانه دلخوش به شعارهای پرطمطراق سران حزب و در رأس آنها حاکمان شوروی است، اما شعرش شعر واقعیت‌های اجتماعی حاکم بر جامعه ایران آن‌سال‌هاست که گوینده‌اش با سادگی و صداقت بر زبان و قلم جاری می‌کند. او خود را شاعر توده‌های محروم و رنجبر ایران معرفی می‌کند و آن را مقامی افتخارآمیز می‌داند:

شاعر توده ایرانم من	چه مقامی ست از این بالاتر؟
شاعر مدح‌کن رنج‌بزم	بسته‌ام طوق غلامی به کمر
آستان‌بوسی شاهان نکنم	شده‌ام نزد فقیران نوکر

(افراشته، ۱۳۵۷: ۴۷)

افراشته صادقانه به مرام حزب پایبند بود و در نخستین کنگره نویسندگان و شاعران ایران که با همکاری انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد شوروی در تیرماه ۱۳۲۵ به مدت ده روز در تهران برگزار گردید، شرکت کرد و در حضور برخی مقامات فرهنگی و سیاسی کشور دو شعر خواند؛ در یکی از شعرهایش به نام «شغال محکوم» از زبان برزگر و شغالی دزد و به تله افتاده، با کنایه و تمسخر، نظام ارباب و رعیتی و دزدی‌ها و زد و بندهای مالکان و کارگزاران حکومتی، مورد نقد و انکار شدید قرار گرفته است (نک. نخستین کنگره نویسندگان ایران، ۱۳۲۶: ۱۰۷-۱۰۹).
 افراشته در اردیبهشت ۱۳۳۲ به دعوت دولت شوروی و با هماهنگی سران حزب برای شرکت در جشن روز جهانی کارگر به شوروی سفر کرد و در برگشت مشاهدات سفر خود را با نام «پشت پرده پَر قو» (در پاسخ به کسانی که جامعه شوروی را «پشت پرده آهنین» می‌گفتند) در دفاع از حکومت کمونیست شوروی نوشت و در شماره‌های آخر چنانگر چاپ و منتشر کرد (نک. نوح، ۱۳۸۷).
 راست آن است که بگوییم آثار افراشته فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی از ارزش اجتماعی و انسانی برخوردار است. ارزش‌های اخلاقی و حرفه‌ای افراشته در مقاطع مختلف زمانی، به دلیل وابستگی به حزب توده مهجور مانده و وی جایگاه خود را در عرصه ادبیات انتقادی معاصر ایران نیافته است.

۳-۲-۲- عناصر و درون‌مایه‌های سوسیالیستی در شعر افراشته

انتقاد از فاصله طبقاتی و نظام ارباب و رعیتی: یکی از اساسی‌ترین بن‌مایه‌های شعرسیاسی و حزبی افراشته مبارزه بی‌امان با نظام ارباب و رعیتی حاکم بر جامعه روستایی و کشاورزی ایران است. رشته‌های خویشاوندی او را با طبقات مختلف و حتی متضاد اجتماع پیوند می‌دهد؛ دولت‌سرای مالکین با نفوذ و کلبه‌گالی‌پوش دهقانان بی‌چیز، این هر دو را افراشته از نزدیک دیده است و با هوس‌ها و کینه‌ها و عیش‌ها و ناکامی‌هایی که در این دو صحنه خودنمایی می‌کند، آشنا بوده است (اعتمادزاده، ۱۳۲۶).

بر این اساس، در بیشتر شعرهای انتقادی او نشانی از نفی نظام ارباب و رعیتی و فاصله طبقاتی می‌توان یافت (افراشته، ۱۳۵۷: ۴۱-۴۳). خواننده همواره نمکی از فکاهه و طنز در شعرهای انتقادی افراشته احساس می‌کند که هرچند ممکن است برنده نباشد ولی تأثیرگذار و برای او دلنشین است. در نمونه زیر شاعر با استعاره ته‌گمیه شکاف طبقاتی جامعه و نظام «کارگر / سرمایه‌دار» و «اعیان / بی‌سروپا» و «برزگر / خان» را با استهزاء مورد نقد قرار داده است:

حرف‌های شاخداری می‌زنید فعله را با ما برابر می‌کنید

بی‌سر و بی‌پا کجا، اعیان کجا!
آنکه دارد خانه و باغ و چمن
حرف بی‌منطق نبایستی زدن
گر نباشد مالک و سرمایه دار

برزگر لختی کجا و خان کجا!
فرق با لختی ندارد، مرگ من؟
دشمن عادت نبایستی شدن
کارگر بهر که خواهد کرد کار؟
(همان: ۷-۸)

انتقاد از رواج رشوه‌خواری و فساد دستگاه حاکم: انتقاد از بی‌عدالتی و فساد دستگاه اداری و دولتی و زدوبندهای پشت‌پرده میان تاجران و سرمایه‌داران کارخانه‌دار با دولتی‌ها از دیگر موضوعات شعر افراشته است (همان: ۹). او این اعتراض را از منظر مرام سوسیالیستی و با کاربرد واژگان این حوزه نظیر کارگر، کارخانه، ارباب، صاحب‌کار، نفوذی و غیره مطرح می‌کند:

با شما هستم، آهای کارگران
کارخانه‌چی و صاحب‌کارم
پدر اندر پدر هستم ارباب
ما در این خاک نفوذی داریم
اگر اخراج نمایم همه را

بچه‌ها، زن‌ها، مردان، پسران!
همنشین با خود استاندارم
جربزه‌دار و مبادی آداب
اسم و رسم و پک و پوزی داریم
نکنند هیچ کسم چون و چرا
(همان: ۱۹-۲۰)

انتقاد از تبعیض و تشویق به اعتراض: رسیدن به حاکمیت طبقه کارگر و در نهایت «جامعه بی‌طبقه» از موضوعات اصلی شاعران سوسیالیست است و افراشته نیز در همین راستا با اعتراض، تبعیض میان خان/ارباب و دهاتیان (رعایای روستایی) را جایز نمی‌داند و رعیت را به اعتراض و احقاق حق خود در برابر ارباب تشویق می‌کند (همان: ۷، ۱۲، ۱۷).

چه توفیر داری تو با خان، دهاتی
چرا او چنان مست عیش است و عشرت
چرا هرچه رنج است و غم، قسمت تو

چه فرق است بین تو و آن، دهاتی؟
چرا تو چنین زار و نالان، دهاتی؟
چرا گنج سهمیه خان، دهاتی؟
(همان: ۱۰)

انتقاد از فقر و گرانی و احتکار: فقر و بیکاری و گرانی نیز موضوع مورد اعتراض انقلابیون سوسیالیست بوده‌است و آنان با زیرکی این آسیب اجتماعی را به نفع پیشبرد اهداف حزبی خود

برای شوراندن توده‌ها شعار خود می‌ساختند. افراشته، خود فقر را چشیده و بیکاری و گرانی را تجربه کرده بود. او در شعر فکاهه «پالتوی چهارده ساله» (همان: ۲۶) که آن را در نخستین کنگره نویسندگان هم خواند، به فقر و تهیدستی خود نیز اشاره می‌کند و در شعر دیگری ضمن اشاره به فقر رنجبران و خودش، یکی از موجبات پیوستنش به حزب توده را، حمایت آن حزب از فقرا و رنجبران ذکر می‌کند:

من بیچاره که در واقع یک رنجبرم با همه جوش و جلا کوفت ندارم بخورم
حزب توده که حمایت کند از کارگران پس صلاح است که وارد بشوم چون دگران
میل دارم بشوم وارد آن حزب شما در صف روشنفکران ولی، اما، اما
(همان: ۱۵)

سال‌های نخست حضور افراشته در حزب توده مصادف با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین بود که از پیامدهای آن گرانی و کمیابی اجناس مورد نیاز مردم و احتکار تاجران و سرمایه‌داران سودجو و تحمیل رنج‌های بسیار بر طبقات فرودست جامعه بود. افراشته در شعر زیر البته فقط به عاملان داخلی این درد و رنج‌ها (تاجران و سرمایه‌داران محتکر) اعتراض می‌کند:

خواست خدا هست که من تاجریم بیل و کوپن، چرم و شکر می‌خرم
هر تومنی چند تومن می‌برم
خانه خریدم ده و باغ قشنگ سفره پهناور من رنگ‌رنگ
(همان: ۴۴-۴۵)

دفاع از محرومان، رنجبران، کارگران و دهقانان: افراشته به خاطر زندگی پرفرازونشیب خود با طبقات مختلف جامعه و شغل‌های گوناگون آشنا بود و در توصیف زندگی مردم خرده‌پا، دهقانان، کارگران و تیپ‌های اداری و بازاری توفیق داشت بنابراین، در دفاع از حقوق کارگران و دهقانان و توصیف وضعیت زندگی آنان کامیاب بود (نک. همان: ۴۶) و نیز:

رنجبرا زحمت و کار از توست مفتخوری می‌بردت مزد دست
ساکت آسوده نباید نشست
رنجبران همه‌جا اتحاد تا که شود کار جهان برمرا
(همان: ۲۷)

بشکنی ای قلم، ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر
این شعاریست که دادم، هستم روی این قول شرف تا آخر

تا که جان در تن و خون در بدنست بسته‌ام پشت چلنگر سنگر
(همان: ۴۷)

۴- جدول فراوانی واژه‌های پرکاربرد با بار سوسیالیستی در شعر دو شاعر حزبی

افراشته	لاهوتی	
۲۴	۱۱۲	کارگر / کارگران
۱۱	۷۷	رنجبر / رنجبران
۹	۹۹	فعله
۴	۷۳	دهقان
۱۴	۲۷	کار
-	۴	مردم
۱	۳۸	رنج
۲	۴۲	زحمتکش / زحمتکشان
-	۱۰	زارع
۱	۱۲	چکش
-	۲۸	داس
-	۵۴	خلق
۶	۶	برزگر
۱	۲۱	رفیق
-	۲	دسترنج
-	۱۴	ستمکش
۵	۲۳	توده
۵	-	ملت
۴	-	عمله
۲	-	محروم
۷	-	مفتخور / مفتخوران

۴-۱- تحلیل داده‌های جدول

از منظر تحلیل سبک‌شناسی، تکرار واژگان در یک متن مهم است. در جدول بالا ۲۱ واژه که در شعر دو شاعر مورد بحث فراوانی کاربرد داشته‌اند، استخراج گردیده‌است. این واژگان در زمینه شعری شاعران یادشده دارای مفهوم و پیامی متناسب با مرام حزبی آنهاست و هر یک در حوزه ادبیات سیاسی سوسیالیستی معنایی خاص دارد. برابر این جدول، در شعر لاهوتی ۶۴۲ بار و در شعر افراشته ۹۶ بار این واژگان به کار رفته‌اند. در شعر هر دو شاعر «کارگر/ کارگران» بیشترین کاربرد را داشته (لاهوتی ۱۱۲ و افراشته ۲۴ بار این واژه را به کار برده‌است) که این فراوانی توجه این شاعران را به یکی از بن‌مایه‌های اندیشه سوسیالیستی یعنی ستایش و حاکمیت طبقه کارگر، نشان می‌دهد. پس از آن دهقان و فعله و رنجبر که هر سه واژه مربوط به حوزه کارگری و دهقانی‌اند، بیشترین کاربرد را دارند که نشانگر جایگاه دهقانان و کارگران (زحمتکشان) در نگاه حزبی این شاعران است. نکته دیگری که از این جدول حاصل می‌شود این است که گوناگونی واژگان با بار سوسیالیستی، در شعر لاهوتی با ۱۷ مورد از ۲۱ مورد و در شعر افراشته با ۱۵ مورد از ۲۱ مورد، بسیار چشمگیر است. از میان این شاعران، لاهوتی به خاطر حضور در شوروی و عضویت در حزب کمونیست و کانون نویسندگان آن کشور و تجربه زیسته‌ای که از نظام سوسیالیستی دارد، بسیار گسترده‌تر از افراشته از واژگان با بار سوسیالیستی در شعر استفاده کرده‌است.

۵- نتیجه‌گیری

همزمان با انقلاب مشروطه و انقلاب ۱۹۱۷ در شوروی، احزابی با گرایش‌های سوسیالیستی در ایران شکل گرفت. برخی شاعران و نویسندگان ایرانی همچون ابوالقاسم لاهوتی و محمدعلی افراشته نیز که اهداف و شعارهای سوسیالیسم را موافق مطالبات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی خود می‌دیدند، به این احزاب تمایل نشان دادند و بعضاً به عضویت یکی از این احزاب درآمدند؛ این شاعران به تحولات اجتماعی و خواسته‌های مردم که عمدتاً بر احقاق حقوق فرودستان و عدالت اجتماعی و نقد استبداد داخلی و نفی سرمایه‌داری و تحقق جامعه‌گرایی متمرکز بود، توجه نشان داده‌اند. براساس بررسی و تحلیل انجام‌شده در این مقاله، میزان طرح این مضامین و موضوعات در شعر دو شاعر حزبی مورد بحث هرچند یکسان نیست اما قابل توجه است. بر این اساس توجه به موضوعاتی مانند دفاع از حقوق کارگر و دهقان در شعر لاهوتی بسامد بسیاری

بالایی دارد و در شعر افراشته نیز انتقاد از اختلاف طبقاتی و نفی نظام ارباب و رعیتی و تبعیض، چشمگیر است. ایجاد حزب توده و نفوذ پنهان و آشکار سران حزب کمونیست شوروی در ارکان و هدایت این حزب در دهه بیست خورشیدی، موجب جدایی برخی از گروندگان به احزاب سوسیالیستی شد و از اواخر دهه چهل تا انقلاب اسلامی، تحت تأثیر انقلاب‌های سوسیالیستی نوظهور در چین، کره و آمریکای لاتین، احزاب سوسیالیستی جدیدی در ایران شکل گرفت که هرچند با نظام شوروی متفاوت بودند ولی تأثیر و نفوذ حزب توده بر آنها غیر قابل انکار است.

منابع

- آبراهامیان، ی. ۱۳۸۷. *ایران بین دو انقلاب*؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه ک. فیروزمند و ج. شمس‌آوری. تهران: مرکز.
- آدمیت، ف. ۱۳۸۸. *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: گستره.
- آشوری، د. ۱۳۶۶. *فرهنگ سیاسی*، تهران: مروارید.
- ارباب حسنی، ج. ۱۳۸۷. *بررسی شعر سیاسی معاصر از نیما تا انقلاب*، پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه ادبیات فارسی. دانشگاه کاشان.
- افراشته، م. ۱۳۵۷. *چلنگر؛ برگزیده اشعار افراشته*، تهران: رفعت.
- اعتمادزاده (به‌آذین)، م. ۱۳۲۶. «افراشته شاعر توده». ماهنامه مردم، باز نشر در سایت پیک هفته. به آدرس:
https://web.archive.org/web/20050305085841/http://www.peiknet.com/1383/hafteh/12esfand/hafteh_page/93behazin_afraشته.htm
- برهان، ع. ۱۳۶۸. *بیراهه، پاسخ به کثر راهه احسان طبری*، تهران: رسا.
- بهروز، م. ۱۳۸۰. *شورشیان آرمانخواه، ناکامی چپ در ایران*، ترجمه م. پرتوی، تهران: ققنوس.
- نخستین کنگره نویسندگان ایران ۱۳۲۵. ۱۳۲۶. *جمع‌آوری ن. نوری*. تهران: اسطوره.
- پیشه‌وری، ج. بی‌تا. *تاریخچه حزب عدالت*، آتهران: علم.
- جواهری گیلانی (شمس لنگرودی)، م. ۱۳۸۷. *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج ۳. تهران: نشر مرکز.
- جهان‌شاه لوی‌افشار، ن. ۱۳۶۷. *سرگذشت ما و بیگانگان*، بی‌جا: مرد امروز.
- رایت میلز، چ. ۱۳۷۹. *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه م. رفیعی مهرآبادی. تهران: خجسته.
- رزاق‌پور، م. نوش‌آبادی، س. ۱۳۹۲. «بازتاب رئالیسم در اشعار لاهوتی». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج*، (۱۴): ۶۳-۸۶.
- روزبه، م. ۱۳۸۶. *ادبیات معاصر ایران (نظم)*، تهران: روزگار.

- زاده‌حسن، ن. ۱۳۸۴. *تحلیل ادبیات منظوم کارگری از سال ۱۳۲۰-۱۳۳۲*، پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور اصفهان.
- سپانلو، م. ۱۳۷۶. *شهر شعر لاهوتی، تهران: نگاه.*
- _____ . ۱۳۶۹. *چهار شاعر آزادی، تهران: نگاه.*
- سیدی‌یو، ر. ۱۳۸۷. *تاریخ سوسیالیسم‌ها، ترجمه ع. هوشنگ مهدوی. تهران: فرهنگ نشر نو.*
- شفیعی کدکنی، م. ۱۳۸۰. *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.*
- لاهوئی، ابوالقاسم. ۱۹۷۵. *دیوان اشعار، نسخه مسکو. چاپ الکترونیکی در سال ۲۰۰۶.*
- _____ . ۱۳۵۸. *دیوان اشعار، با کوشش و مقدمه ا. شبیری. تهران: امیرکبیر.*
- مارکس، ک. و انگلس، ف. ۱۳۸۵. *مانیفست حزب کمونیست، ترجمه م. پورهرمزبان. ج ۲. تهران: بی‌جا.*
- مدیر شانه‌چی، م. ۱۳۷۵. *احزاب سیاسی ایران، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.*
- مهدی‌پور، م. خاکپور، م. ۱۳۸۹. «سرود زندگی، تأملی در محتوا و مبانی جمال‌شناسی ادبیات کارگری». *زبان و ادبیات فارسی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)*، ۵۳(۲۱۵): ۱۰۱-۱۳۲.
- نوح، ن. ۱۳۸۷. *گفتگو با نصرت‌الله نوح درباره زندگی و آثار محمدعلی افراشته، بازیابی در سایت آذین دادنت به آدرس:*
- <https://web.archive.org/web/20081012205527/http://www.azindad.net/detail.asp?id=1311>
- وکیلی، ش. ۱۳۹۲. *لاهوئی و شاعران انقلابی، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری خورشید راگا.*